

چرا سوریه متفاوت است؟

متن سخنرانی دکتر مسعود اسداللهی، رئیس مرکز تحقیقات فلسطین
در لبنان، درباره تحولات سوریه و انقلاب‌های منطقه
در اردوی آموزشی اتحادیه بین‌المللی امت واحده - تیرماه 1390

دوگانگی رفتار آمریکا با حکومت‌های عرب

در پی تحولاتی که در شش هفت ماه اخیر در جهان عرب اتفاق افتاد، یعنی انقلاب‌های عربی که شروع شد، وضعیت جهان عرب به طور کامل تغییر کرد. همه شما می‌دانید که در طی چند دهه اخیر، جهان عرب به طور کامل، در یک حالت رکود سیاسی قرار داشت. یعنی تغییر و تحولی در نظام‌های سیاسی آنان اتفاق نمی‌افتاد. بعد از جنگ جهانی دوم، تا یکی دو دهه، کشورهای مختلف جهان عرب، شاهد کودتاهای پی‌درپی بودند و مدام نظامها عوض شدند. اما حدوداً از دهه 70 میلادی به بعد یک نوع ثبات در جهان عرب شکل گرفت. رهبرانی سر کار آمدند که با پیاده کردن رژیم‌های امنیتی و پلیسی، توانستند برای مدت طولانی حکومت کنند! شما اگر حاکمان زنده فعلی عرب را بررسی کنید می‌بینید که اکثراً بالای سی سال یا بعضاً چهل سال سابقه حکومت دارند! در زمان حاکمیت نظام دوقطبی بر جهان، این سؤال مطرح می‌شد که چرا آمریکا، با وجود اینکه این کشورهای به لحاظ سیاسی بسیار بسته و سرکوبگر بودند، هیچ فشاری برای آزادسازی و توجه به مسائلی چون انتخابات و حقوق بشر و حقوق زن و آزادی بیان بر اینها نمی‌آورد؟! آمریکایی‌ها در جواب می‌گفتند که ما در نظام دوقطبی قرار داریم و شوروی و کمونیزم رقیب ما هستند که اگر ما به این هم‌پیمانانمان فشار بیاوریم به نفع روسها خواهد شد چرا که این رژیم‌ها به مجرد اینکه اندکی فضای سیاسی را باز کنند سقوط خواهند کرد! بگذریم که این استدلال حتی در آن زمان هم درست نبود چرا که اگر آمریکائیها واقعا در ادعاهای خودشان درباره حقوق بشر و آزادی صادق بودند، نباید همچنین ملاحظه‌ای را پیاده می‌کردند! اما بالاخره در آن زمان چنین توجیهی را داشتند. با فروپاشی شوروی در ابتدای دهه 90 میلادی دیگر این بهانه از بین رفت چرا که کمونیزم به تعبیر حضرت امام به موزه‌های تاریخ پیوست. ولی بعد از آن هم تا قبل از آغاز این انقلاب‌ها دیدیم که همان حاکمان با همان شیوه‌ها بر سر کار ماندند و باز هم آمریکائیها کاری نکردند! این در حالی بود که بعد از دهه 90 و با فروپاشی نظام دوقطبی، در سراسر دنیا، هر کجا که دیکتاتورها - چه طرفدار شوروی و چه طرفدار آمریکا- حاکم بودند، تغییر کردند. مثلاً در اکثر کشورهای آمریکای لاتین، ارتشی‌ها با کودتا بر سر کار آمده بودند که از دهه 90 به بعد اینها به تدریج تغییر کردند. نه با کودتا نه با انقلاب، که به تعبیر کسینجر با دموکراسی‌های کنترل شده، چون همه آنها با آمریکا مرتبط بودند، خودشان، به آنها فشار آوردند و یک نوع نظام انتخاباتی دموکراتیک حاکم شد از دل همان نظامها در ونزوئلا کسی مثل چاوز رای آورد و در اکوادور و بولیوی و... هم اتفاقات مشابه رخ داد.

تحولات سابق و ثبات عربها!

در شرق آسیا هم همینطور شد. در کره جنوبی و سنگاپور و اندونزی و... نظامی‌ها و دیکتاتورها کنار رفتند و انتخابات آزاد حاکم شد. در نوع کشورهای هم‌پیمان آمریکا یا شوروی این تغییرات را شاهد

بودیم. در اروپای شرقی هم تمام حکومت‌های کمونیستی از جمله رومانی، لهستان، چک، مجارستان و حتی آلبانی که عقب‌مانده تر از همه بود تغییر کردند. در آفریقا رژیم آپارتاید عوض شد و آقای نلسون ماندلا که نزدیک سی سال در زندان بود، آزاد گردید. تنها جایی که تغییر نکرد جهان عرب بود. یعنی تمام دنیا از سقوط نظام دوقطبی بهره برد به جز جهان عرب! و این سؤال باقی ماند که چرا تغییری رخ نمی‌دهد و چرا مردم قیام و شورش نمی‌کنند؟! لذا تا همین دی‌ماه گذشته وضعیت به منوال گذشته بود. ما 22 کشور عربی داریم. در اینها اگر لبنان را به دلیل شرایط خاص‌اش استثنا بکنیم، در بقیه کشورها، بدون استثنا چیزی به نام آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، انتخابات آزاد و سالم و... وجود نداشت! البته درجات‌شان با هم فرق داشت. یکی مثل صدام، سرکوبگر بود و برخی هم اندکی آزادی وجود داشت مثل خود مصر که ظاهراً هم اعضای مخالف وجود داشتند و هم انتخابات برگزار می‌شد و محیط کاملاً امنیتی نبود اما همگی رژیم‌های دیکتاتوری بودند! هیچ کس جواب درستی در زمینه جامعه‌شناختی برای پاسخ به سوال علل عدم شورش عرب‌ها ندارد!

سوالاتی پس از یازده سپتامبر

بعد از وقوع حادثه یازده سپتامبر یک سوال بزرگ در جهان غرب درست شد. چون آمریکائی‌ها گفتند این حادثه توسط شبکه القاعده ایجاد شده و نوزده نفر در آن دست داشته‌اند که آنها عمدتاً از شهروندان عربستان سعودی یا مصر بوده‌اند! سوال این بود که این دو کشور، از هم‌پیمانان اصلی آمریکا در منطقه‌اند چطور شده که شهروندان اینها به آمریکا حمله کردند؟! چرا یک ایرانی یا سوری در آنها نبود؟! لذا پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفت تا بیاید که علت پیوستن جوانان بخصوص از جوامع عرب که اهل سنت نیز هستند به گروه‌های به قول آمریکائیها تروریست چیست؟ در سال 2002 پژوهشی توسط سازمان ملل صورت گرفت. عنوان آن رشد و توسعه انسانی در جهان عرب بود و هدفش ریشه‌یابی علل این گرایش بود. در همه جا دفتر داشتند و تحقیقی گسترده را انجام دادند. نتیجه نهایی سازمان ملل این بود که چندین عامل در کشورهای عربی وجود دارد که زمینه را برای رشد تروریسم آماده می‌کند. عامل اول، رژیم‌های سرکوبگر و امنیتی و پلیسی که اجازه هیچ نوع آزادی بیان را به مردم نمی‌دهند. عامل دوم وجود بیسوادی گسترده در این کشورها بود. آمارهایی را دادند که شاید برای ما ایرانی‌ها عجیب باشد چون ما به برکت انقلاب توانستیم این مساله را ریشه‌کن کنیم اما در کشورهای عربی، سطح بیسوادی، آن هم بیسوادی مطلق، بسیار بالاست! یعنی حتی در کشوری مثل مصر که مادر جهان عرب به حساب می‌آید، سطح بیسوادی در حد 40 درصد است! که این فاجعه‌بار است! شما خودتان ببینید وضع یمن و دیگران چطور خواهد بود!

این بیسوادی زمینه را برای رشد گرایش‌های افراطی آماده می‌کند. چون هر چه سطح سواد بالاتر باشد امکان تحت تاثیر قرار دادن افراد با این افکار کمتر است چرا که فرد سوال می‌کند و این فکر را به

چالش می‌کشاند. اما فردی که کلا سواد مطالعه هم ندارد را می‌توان با یک داده غلط به طرف انحراف کشاند.

عامل سومی که مورد توجه قرار گرفت وجود فقر و گرسنگی گسترده در جهان عرب است. شاید خیلی از شما ندانید که حتی در عربستان، فقر گسترده وجود دارد. این را خیلی‌ها نمی‌دانند چون عربستان این سیاست را پیاده کرده که شهرهای محل سفر زوار را بسیار رسیدگی کرده است. البته این رسیدگی هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد چرا که اینها احساس خطر کردند و تصمیم گرفتند خودشان را به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مطرح کنند و اعلام کنند که مرجعیت اسلام در عربستان است و نه در ایران! لذا به کارهای عمرانی گسترده و شهرسازی مدرن روی آوردند. لذا اگر به آنجا مشرف بشوید می‌بینید که مظاهر تمدن و شهرسازی فوق‌العاده بالاست و حتی برخی ایرانی‌ها که ظاهر بین هستند وقتی به آنجا می‌روند، فکر می‌کنند آنجا خیلی پیشرفته است! ولی در همان عربستان فقر بسیار گسترده‌ای در مناطق دیگر وجود دارد که حتی در رسانه‌ها هم منعکس می‌شود. یک نمونه را مثال می‌زنم. دو سال پی‌درپی هست که در شهر جدّه - که تازه جزء شهرهای مورد رسیدگی واقع شده است - در زمستان، با یک باران عادی، سیل‌های گسترده راه می‌افتد که شهر به زیر آب می‌رود و دهها نفر کشته می‌شوند. الان مشخص شده که در جریان ساخت جدّه چه بسیار سوء استفاده‌های مالی صورت گرفته است!

یک عربستانی را در لبنان ملاقات کردم، چیزی گفت که باورش برایم سخت بود. می‌گفت در مدارس عربستان - با وجود گرمی هوا - کولر وجود ندارد! وقتی هم که اولیاء به مسوولین مدرسه اعتراض می‌کنند که بچه‌های ما اذیت‌اند، می‌گویند خودتان بخريد و بیاورید! این را شنیده بودم و چند وقت پیش دیدم که در یکی از روزنامه‌های عربستانی، کاریکاتوری در این زمینه کشیده شده بود!

این فقر در عربستان بسیار گسترده است چونکه ثروت هنگفت عربستان در اختیار شاهزاده‌های آل سعود است و به مردم عادی چیزی نرسیده است. اصلا مفهوم دولت در آنجا با کشورهای دیگر فرق دارد. آنجا آل سعود صاحب و همه‌کاره مملکت است و همه چیز در اختیار شاهزاده‌هاست که تعدادشان بیش از سه چهار هزار نفر است. ثروت‌های نفتی ملک شخصی آنهاست. این که وضع عربستان است شما خودتان حساب کشورهای دیگر عربی را بکنید! در مصر بیش از 55 درصد مردم با درآمد روزی یک دلار زندگی می‌کنند! یعنی نه تنها زیر خط فقر که به قول عربها معدوم اند! در قبرستان‌ها زندگی می‌کنند. سازمان ملل این عامل را یکی دیگر از عوامل گرایش به تروریزم دانست چرا که گروههای افراطی با پول‌هایشان مشغول کارهای خیریه و جذب فقرا هستند. وقتی ساکنان روستایی که هیچ کس به دادش نمی‌رسد می‌بینند یک موسسه خیریه آمده و دارد اینطوری به آنها می‌رسد به راحتی جذب آنها می‌شوند.

عامل چهارمی که سازمان ملل اشاره کرده، بحث موضوع فلسطین است. یعنی سیاستی که جهان غرب و خصوصا آمریکا در قبال مساله فلسطین دارد، دشمنی با غرب را در جهان عرب افزایش داده است. چون مسلمانان و بخصوص عربها با گوشت و پوست درک می‌کنند که آمریکا با این حمایت یک‌جانبه از اسرائیل، چه ظلمی به ملت فلسطین می‌کند.

اصلاحاتی که بی‌نتیجه ماند

آمریکاییها بعد از این گزارش، در سال 2003 وقتی به افغانستان و عراق حمله کردند، این برنامه را داشتند که بیابند و بتدریج اصلاحاتی را در جهان عرب انجام بدهند تا این عوامل تضعیف شود. نه به خاطر مردم بلکه به خاطر کاستن از مشکلات خودشان و جلوگیری از پیوستن جوانان عرب به القاعده، دنبال فشار بر حکام عرب برای انجام برخی اصلاحات افتادند. آن زمان هم جورج بوش از پیروزی در عراق و افغانستان بسیار مغرور بود و فکر می‌کرد هر چه را اراده کند می‌تواند در جهان عرب محقق کند. اینکه چرا این طرح آمریکاییها با شکست روبرو شد بحث مفصلی است اما علت اصلی این بود که مشکلاتی که آمریکاییها در عراق و افغانستان با آن مواجه شدند، پیروزی ادعایی آمریکا را زیر سوال برد و مشخص شد که آمریکا چنان در باتلاق مسائل این دو کشور غرق شده که دیگر قادر نیست بر مبارک و ملک‌عبدالله و دیگران فشار بیاورد. حکام عرب را هم این را فهمیدند که آمریکایی که بیش از صد هزار نیرو به عراق برده، قادر نیست آنجا را کنترل کند، حالا می‌خواهد بر آنها فشار بیاورد؟! این بود که عملا فشار کم شد تا جایی که حزب جمهوری خواه در انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا در نوامبر 2006 شکست خورد! آن موقع بود که همه دنیا و حکام عرب فهمیدند که جرج بوش توی سرازیری افتاده است و دیگر قادر نیست برای دنیا خط و نشان بکشد.

آمریکای فشل و عربهای خوشحال

اینها به رهبران عرب فرصت داد که اصلاحات را کنار بگذارند و هیچ کاری نکنند! وضعیت به همان منوال باقی ماند تا ابتدای سال 2011 که به صورت کاملا غافلگیر کننده، از حادثه ای ساده در تونس، انقلابی شروع شد که شراره‌های آن به مصر و سایر کشورها گرفت. خیلی‌ها مانده‌اند که این را توجیه کنند. اگر بگوییم فقر، قبلا هم بود، اگر بگوییم دیکتاتوری، چند دهه حاکم بود. لذا غربی‌ها برای توجیه علت شروع این انقلاب‌ها مطرح کردند که اینها انقلابهای فیس‌بوکی و توئیتری‌اند. ادعای‌شان این بود که تکنولوژی و اینترنت، این امکان را برای عربها فراهم کرده که بتوانند انحصار رسانه‌های دولتی را بشکنند و از طریق این شبکه‌های اجتماعی با هم ارتباط برقرار کردند و تصمیم گرفتند که انقلاب کنند. تنها عاملی که قبلا نبود و حالا مهیا شده بود، به زعم آنها این عامل بود لذا آن را عامل رخداد این انقلاب‌ها معرفی کردند! لذا گفتند این انقلابها اصلا جنبه ایدئولوژیک ندارند و تکنولوژی است که بر آنها حکومت دارد! آیا این حرف درست است؟! در این شکی نیست که فیس بوک و توئیتر و

شبکه‌های ماهواره‌ای نقش مهمی در این انقلاب‌ها بازی کردند. شکستن انحصار رسانه‌ای دولتها خودش عامل مهمی بود که جای تحقیق و بررسی فراوان دارد اما این عامل اصلی انقلاب‌ها نیست. ما 22 کشور عربی داریم، در 5 یا 6 کشور عربی فقط بحث انقلاب مطرح است. در حالی که در همه کشورهای عربی اینترنت و ماهواره هست! اگر این انقلاب فیس‌بوکی است چرا در امارات و عربستان و الجزایر کاری نشده است؟! این عامل، عامل مساعد و کمک‌کننده بود ولی عامل اصلی نبود وگرنه باید در همه کشورهای عربی انقلاب ایجاد می‌کرد.

آغاز انقلاب‌های عربی و اسلامی

انقلاب‌ها از تونس آغاز شد و به سرعت به مصر و کشورهای دیگر منتقل شد. وقتی کار به بحرین و لیبی و یمن و سوریه و... رسید دیدیم که اتفاقی که در تونس و مصر افتاد در سایر کشورهای عربی رخ نداد. آن اتفاق هم سقوط سریع حاکم بود. در تونس بن‌علی که یکی از دیکتاتورترین حکام عرب بود در عرض 29 روز سقوط کرد. مبارک هم در عرض 18 روز سقوط کرد. اما قذافی هنوز دارد مقاومت می‌کند در حالی که ناتو هم به جنگ او آمد. در یمن، با اینکه کشور کلا فلج شده، علی‌عبدالله صالح، با اینکه خودش خارج از کشور است، رژیم‌اش همچنان پابرجاست. در بحرین، انقلاب مردمی با ورود ارتش عربستان سرکوب شد. در سوریه هم سقوط صورت نگرفت. این تفاوت چرا به وجود آمد؟ در اینجا باید نقش ارتش را در کشورهای عربی بررسی کنیم تا بتوانیم تحلیل درستی از این حوادث بکنیم. در کشورهای عربی، به دلیل ضعف جامعه مدنی یعنی احزاب سیاسی و جمعیت‌های غیردولتی، مخالفین و معارضین قوی داخل نظام نداریم و تنها ارگان قدرتمند ارتش است لذا موضع ارتش در این تحولات خیلی مهم است. اگر حکام تونس و مصر سقوط کردند به این خاطر بود که ارتش این دو کشور به حاکمان نه گفتند. چرا؟ جای بررسی خودش را دارد. یعنی هم بن‌علی و هم مبارک از ارتش خواستند مردم را سرکوب کنند ولی آنها نپذیرفتند لذا به سرعت سقوط کردند. این یک عامل بود و عامل دوم وابستگی این رژیم‌ها به آمریکا بود. در حادثه تونس و مصر، آمریکایی‌ها نشان دادند که وقتی منافع‌شان به خطر بیفتد به راحتی حمایت خود را از حکام دست‌نشانده‌شان قطع می‌کنند. آمریکایی‌ها به بن‌علی و مبارک که بیش از سی سال به آنها خدمت کرده بودند پیغام دادند که اوضاع حساس است و مردم شما را نمی‌خواهند و ما می‌خواهیم که شما بروید و بدنه نظام را حفظ کنیم! این اقدام آمریکا پیامی واضح برای سران عرب داشت. یکی اینکه آمریکایی‌ها به دنبال منافع خودشان هستند و به مجرد تهدید آن، حمایت‌شان را قطع خواهند کرد. دوم اینکه اگر می‌خواهید باقی بمانید به فشارهای آمریکا جواب منفی بدهید!

تفاوت یمن با سایرین

مثلا می‌دانید که یکی از خطرناک‌ترین شاخه‌های القاعده در یمن است. یمن هم از حیث ژئوپلتیک بسیار مهم است چون هم در تنگه باب‌المندب قرار دارد - که اگر این تنگه ناامن بشود تمام ارتباطات دریایی اروپا که از کانال سوئز به سمت شرق می‌آید قطع می‌شود- و هم اینکه یمن همسایه عربستان است و اگر امنیت یمن از دست برود، برای بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت غرب، مشکل پیش می‌آید که این برای غرب خیلی خطرناک است. لذا آمریکایی‌ها یک توجه ویژه بر روی یمن گذاشتند لذا وقتی دیدند بخش عمده مردم مخالف علی‌عبدالله صالح هستند به او فشار آوردند که برود ولی او به آنها «نه» گفت! این ناراحتی اینک در رهبران عرب نسبت به آمریکایی‌ها به وجود آمده، حتی در پادشاه عربستان و می‌گویند که اینها با ما مثل ابزار برخورد می‌کنند و براحتی ما را حذف می‌کنند! این «نه» گفتن‌ها از باب مقابله با آمریکا نیست بلکه برای حفظ خودشان این اقدام را انجام می‌دهند. لذا نتیجه این شد که این حکام ماههاست سقوط نکرده اند و دارند مقاومت می‌کنند. خود این سقوط نکردن، یک پیامی برای حکام فعلی مصر و تونس داشت که اگر شما هم مقاومت کنید می‌توانید بمانید! لذا وضعیت فعلی تونس بدتر شده و حالت انقلابی، پس‌رفت داشته است چرا که اینها مقداری امیدوار شدند و هنوز بدنه رژیم قبلی حاکم است که به این راحتی نمی‌خواهند این شرایط را از دست بدهند. جوانان تونسی هم اینک حس فریب‌خوردگی یافته‌اند! در مصر هم دوباره اعتراضات مردمی شروع شده و مساله تکمیل انقلاب و فشار بر رژیم حاکم مطرح شده است تا تیم رژیم قبلی را تعویض کنند که دیدیم فشارها نتیجه داد و آقای عصام شرف مجبور شد 20 وزیر از 25 وزیر فعلی را عوض کند که یکی از آنها وزیر خارجه مصر بود که تازه یک ماه بود روی کار آمده بود. ایشان کسی است که درباره مبارک گفته بود: در تاریخ مصر هیچ زعیمی مانند مبارک نبوده است! حالا شما تاریخ هفت هزار ساله مصر را تصور کنید تا بفهمید ایشان چه طور آدمی بوده است!

تحولات جهان عرب خیلی ویژه و قابل توجه است و باید علاوه بر بررسی علل این تحولات، جهت حرکت آنها را هم بررسی کرد. اینکه چه گروه‌های در حال اثرگذاری اند: اسلامگراها؟ لائیک‌ها؟ چپ‌ها؟ ملی‌گراها؟ عرب؟ بحث دیگر هم این است که آیا این انقلاب‌ها ادامه انقلاب اسلامی‌اند یا خیر؟ مسائل متعددی هست که باید به آنها پرداخت ولی بنده می‌خواهم به مساله سوریه بپردازم.

تحولات سوریه

در کشور ما سوءتفاهم‌هایی درباره سوریه رخ داده که به دلیل عملکرد بد رسانه‌های اینها تشدید هم شده‌اند. می‌بینیم که ما بجای طرح مسائل و تبیین واقعی آنها، به سکوت روی آورده‌ایم! در حالی که دنیای امروز دنیای رسانه و ارتباطات است و مردم بالاخره اطلاعات را درست یا غلط از جای دیگر می‌گیرند که اگر آنجا اطلاعات غلط داد، کار شما مشکل می‌شود. با این همه شبکه ماهواره‌ای و اینترنت نمی‌شود با سکوت پیش رفت. من سعی می‌کنم تحلیلی واقع بینانه از سوریه ارائه بدهم.

در ابتدای صحبت‌ام عرض کردم که در 22 کشور عربی هیچ کشوری نیست که در آن آزادی و حقوق مردم رعایت بشود. سوریه هم از این قاعده مستثنا نیست! سوریه هم کشوری مثل سایر کشورهای عربی است. حزب بعث به صورت مطلق‌العنان در این کشور حاکم است. حزبی که مشابه آن در عراق حاکم بود و دیدگاه‌های غلط آنها را می‌شناسیم. رژیم از نظر مالی و اداری فاسد است و آزادی در آن نیست. خود آقای بشار اسد هم در سه سخنرانی که از ابتدای شروع اعتراضات در سوریه داشته، به این مسائل اعتراف کرده و وعده داده که این مسائل را حل خواهد کرد. یعنی چه در بحث آزادی‌های سیاسی، چه در کاستن از نقش دستگاه‌های امنیتی در زندگی مردم، چه در مبارزه با فساد، وعده‌های صریح داده است. انحصار تشکیل دولت توسط حزب بعث را می‌خواهد بردارد، قانون اساسی را عوض کند و مسائل دیگر! اما سوریه تفاوتی با کشورهای دیگر عربی دارد. آن تفاوت هم در سیاست خارجی بسیار مثبت و انقلابی اوست. بقیه رژیم‌های عرب، هم سیاست داخلی شان خراب بود و هم سیاست خارجی‌شان اما سوریه با وجود شباهت در سیاست داخلی، سیاست خارجی ابرومندانه و افتخارآمیزی در مقابله با آمریکا و اسرائیل و در حمایت از جنبش‌های مقاومت دارد. اینها مسائل کوچکی نیست. شما عملکرد مبارک را در جنگ غزه فراموش نکرده‌اید. غزه محاصره شده بود و مصری‌ها این محاصره را تکمیل کردند! در مقابل این رفتار، سوریه با وجود همه فشارهای بین‌المللی، حمایت‌اش را از مقاومت برنداشت. این تفاوت کمی نیست در حالی که برخی تلاش می‌کنند آن را کوچک جلوه دهند! اگر سوریه با آمریکایی‌ها می‌ساخت بسیاری از مخالفت‌های فعلی با این کشور وجود نداشت. اگر آنها الآن از مردم سوریه دفاع می‌کنند از مردم مصر در جریان انقلاب‌شان دفاع نکردند. این یک تفاوت عمده است.

وضعیت اجتماعی سوریه

اما وضعیت داخلی سوریه که باید بدانیم ترکیب اجتماعی آن تفاوت‌هایی با سایر کشورها دارد. در سوریه، یک اکثریت اهل سنت عرب وجود دارد و چند اقلیت که یکی علوی‌ها هستند که نزدیک به شیعه هستند ولی شیعه نیستند. رئیس‌جمهور از میان اینهاست و بسیاری از مسوولیت‌ها در اختیارشان است. یک اقلیت مسیحی هم هست که از نظر فرهنگی و سطح تحصیلات بسیار سطح بالایی دارند. یک اقلیتی هم بنام دروزها هستند که در منطقه شامات، چه لبنان، چه فلسطین و چه سوریه هستند. مسیحی‌ها و دروزها طرفدار نظام‌اند. یک اقلیت کرد هم وجود دارد که بخشی از آنها در شمال شرق سوریه در مثلث ترکیه عراق سوریه ساکن‌اند که اینها مثل اقلیت کرد در ترکیه، با نظام مشکل دارند و نظام سوریه هم متاسفانه سیاست غلطی را در قبال آنها پیش گرفت که این تعارض را تشدید کرده است. یک بخش از کردها هم در منطقه عرب‌نشین ساکن‌اند که اینها طرفدار نظام هستند. چرا این اقلیت‌ها طرفدار نظام‌اند؟ متاسفانه در سوریه، زمینه رشد گرایشات سلفی وجود دارد و اینها می‌دانند

که اگر قدرت سیاسی به دست اقلیت عرب بیفتد، آدم معتدل سر کار نمی‌آید و آنها این اقلیت‌ها را قتل عام خواهند کرد! اینها شعار نیست و گرایشات این افراطیون مشخص است. بسیاری از انفجارات عراق از طرف همین تندوره‌های سنی سوریه حمایت می‌شد!

خودم با یک سنی در شهر تدمر مواجه شدم که حتی به مسلمان بودن کردها - که در همان حوالی هم زندگی می‌کنند- باور نداشت! آن قدر متعصب اند که کرد سنی را مسلمان نمی‌دانند چه رسد به پذیرفتن دروزها و مسیحی‌ها که قطعاً با روی کار آمدن این تفکر، این اقلیت‌ها سرکوب می‌شوند. نمونه این مساله در عراق اتفاق افتاد! بعد از حضور جدی القاعده و تفکرات تند سلفی وهابی با محوریت ابومصعب زرقاوی در عراق، مسیحیت عراق تقریباً نابود شد! یعنی کشتار مسیحیان عراق را آغاز کردند که منجر به مهاجرت بسیاری از مسیحیان این کشور به کشورهای دیگر شد! الآن تعداد مسیحی‌های عراق خیلی کم هستند. این زنگ خطری برای واتیکان شده است که اگر اینها در جهان عرب روی کار بیایند اصلاً کیان مسیحیت عربی را از بین خواهند برد. می‌دانید که در لبنان، یکی از هم‌پیمانان حزب‌الله جریان مسیحی میشل عون است. تحلیل او که به بقیه مسیحی‌ها از جمله ججع که مخالف اوست اعلام کرده این است که: تجربه ثابت کرده که هر جا در جهان عرب، افراط‌گرایان سنی به قدرت رسیدند، مسیحیان را نابود کردند ولی اسلام‌گرایان شیعه، رفتاری مناسب با ما دارند. نمونه‌اش هم ایران و خود لبنان است. حزب‌الله قدرتی مهم در لبنان است ولی رابطه‌ای عالی با مسیحیان دارد. اینها باعث شده که الآن در سوریه، اقلیت مسیحی، بخشی از اقلیت کرد، دروزها و علوی‌ها حامی نظام باشند.

بشار اسد

آقای بشار اسد که حدوداً ده سال است حاکم شده، محبوبیت دارد. در میان فرزندان حافظ اسد، تنها پسری که سابقه حضور در مراکز نظامی امنیتی نداشته ایشان است. بشار اسد که اصلاً برای جانشینی مطرح نبود، به انگلستان رفته و پزشکی خوانده بود و مثل برادرانش ماهر و باسل، وارد سیستم امنیتی نشده بود. خود این، یک عامل محبوبیت ایشان است. به علاوه ایشان شخصاً آدمی محترم، مؤدب و متواضع است و ارتباطش با مردم خیلی خوب است. قبل از این مسائل ایشان با ماشین شخصی به همراه خانواده‌اش به رستوران‌ها می‌رفت و بین مردم حضور می‌یافت. این رفتارها در کل جهان عرب بی‌سابقه بود. رابطه‌اش با جوان‌ها هم بدلیل جوانی خودش خوب بود. همسر ایشان از اهل سنت و از یک خانواده محترم سنی است. اینها به محبوبیت شخص بشار اسد منجر شده است. آقای احمد داوود اغلو، وزیر خارجه ترکیه گفته بود: اگر قبل از انقلاب‌های عربی در کشورهای عربی انتخابات آزاد برگزار می‌شد، تنها حاکمی که با رای مردم دوباره انتخاب می‌شد، آقای بشار اسد بود. این یک واقعیت است. ایشان در ابتدا اعلام کرد که می‌خواهد اصلاحات اقتصادی سیاسی انجام دهد. اصلاحات سیاسی را

شروع کرد. شما می‌دانید که در زمان حافظ اسد حتی موبایل ممنوع بود! اینترنت هم نبود. رژیم واقعاً پلیسی بود و تلفن عمومی هم نبود تا افراد مجبور شوند از تلفن خصوصی تماس بگیرند و قابل رصد باشد. ایشان این ساختار را شکست! نسل قدیمی زمان پدر او، احساس خطر کرد و فشار آورد و جلوی او را گرفت! یعنی اصلاحات هشت ماهه ایشان که به بهار دمشق معروف شده بود، متوقف ماند! اگر آن موقع اصلاحات ادامه می‌یافت الان سوریه محبوب‌ترین کشور عربی بود و مسائل فعلی را نداشت ولی نسل قبلی دارای نگاه امنیتی مانع شد و الان دارد بهای آن را پرداخت می‌کند!

معارضین دولت سوریه

اما اصلاحات اقتصادی انجام شد. شما می‌دانید حزب بعث که یک حزب سوسیالیستی است شعار «وحده حریره اشتراکیه» دارد. اشتراکیه یعنی سوسیالیستی که مبنای نظام اقتصادی سوریه هم این بود. آقای حافظ اسد بر همین مینا کار می‌کرد لذا کشور خیلی قدیمی و فقیر و کهنه بود. بشار اسد همه اینها را تغییر داد. کار مهم او نیز این بود که تجار و سرمایه‌داران اهل سنت را در منافع اقتصادی رژیم شریک کرد و اینها الان حامی نظام اند. پس بخشی از اهل سنت هم حامی اوست. با این اوضاع می‌شود گفت که حداقل پنجاه درصد جامعه سوریه حامی بشار اسد است. آن نیمه دیگر هم یکدست نیست. از تندروهای سلفی تا لائیک و قومی عربی و... همه طور گروهی در آن هست. در میان معارضین هم در مورد نحوه ادامه تظاهرات اختلاف است. سلفی وهابی‌ها از روز اول دست به سلاح بردند که این به نفع نظام هم شد. درست است که خیلی از سربازها کشته شدند ولی از همان ابتدا نشان داد که آنچه در سوریه می‌گذرد با وقایع سایر کشورهای عربی متفاوت است. درعا که اولین مرکز این حملات بود، در مرز اردن واقع در جنوب سوریه قرار دارد. آنطرف مرز، در اردن، شهر زرقاست که مرکز سلفی‌های اردن است و ابومصعب زرقاوی مال همین شهر است. موقعی که او در عراق کشته شد در این شهر به عنوان شهید برای او مراسم گرفته شد! از زمان شروع درگیری در درعا، کمک‌های انسانی و سلاح‌های سلفی‌های اردن راهی درعا شد! قسمت عمده بی‌ثباتی فعلی در سوریه، نه تظاهرات مردمی که جنگ مسلحانه‌ای است که محور آنها گروه‌های افراطی سلفی وهابی‌هاست. لذا هر جا ارتش وارد شد و توانست آنها را سرکوب کند، تظاهرات هم تمام شد. لذا الان دیگر از درعا و بانیاس و تروتوس و لاذقیه نیست و عمده اخبار فعلی از حما و دیرالزور و اندکی هم در حمص است. شهر حما در مرکز سوریه، به صورت سنتی، مرکز اخوان المسلمین سوریه است که حافظ اسد اینها را در سال 1982 در همین شهر سرکوب کرد!

ضعف رسانه‌های ما

ما در رسانه‌مان حتی حرف‌های بشار اسد را نمی‌زنیم! خود نظام سوریه اعلام کرده که برخی از مطالبات معترضین به حق است و ما باید اصلاح کنیم و بخشی از آن مسلحانه و توطئه خارجی است که نظام

سوریه با آن مقابله می‌کند! ولی متأسفانه ما هیچی در این رابطه نمی‌گوئیم لذا زمینه اطلاع‌رسانی غلط بی‌بی‌سی فارسی مهیا می‌شود! لذا می‌بینیم بعضاً شبهاتی درباره سوریه هست که اصلاً واقعیت ندارد. اینها به خاطر سیاست غلط اطلاع‌رسانی ماست. ما باید بگوئیم که این نظام نیاز به اصلاحات دارد و آن طرف مساله را هم بگوئیم.

یک عده دارند به اسم حمایت از مردم سوریه از جریانی دفاع می‌کنند که اگر اینها در سوریه به قدرت برسند جنایت‌هایی خواهند کرد که بی‌سابقه خواهد بود. یعنی عده‌ای بدون اینکه بدانند طرفش کیست دارد از آنها حمایت می‌کند. سلفی‌ها بر اساس مذهب سرکوب خواهند کرد. اگر رژیم سوریه سرکوبی می‌کند بر اساس مسائل سیاسی است نه مذهبی ولی وهابی‌ها با نگاه تکفیری، به مجرد اینکه یک نفر شیعه باشد او را می‌کشند ولو اینکه هیچ فعالیت سیاسی نداشته باشد! اینها در عراق مردم عادی کوچه و بازار را که اصلاً سیاسی نیستند را می‌کشند! این اتفاقات در سوریه علیه کردها و علوی‌ها و مسیحی‌ها و دروزها اتفاق خواهد افتاد!

این روزها برای اولین بار، در محص که شهری شیعی سنی است درگیری مذهبی ایجاد شده و سی نفر کشته شده‌اند! این نشان می‌دهد که اگر نظام در سوریه تضعیف شود، سوریه دچار جنگ داخلی خواهد شد و این به تجزیه سوریه خواهد انجامید. این هم بر کل مسائل منطقه اثر خواهد گذارد و مسائل لبنان و فلسطین را هم متأثر خواهد کرد. حتی اگر اخوانی‌ها بعد از این مسائل روی کار بیایند باز هم آمریکایی‌ها اجازه اینکه آن دولت از حماس حمایت کند را نخواهند داد. فقط مساله حزب الله نیست بلکه حمایت از حماس هم قطع خواهد شد. الآن جریان اخوان المسلمین، که نفوذ مهمی در الجزیره هم دارند، مهمترین بوق علیه نظام سوریه هستند. اینها تصور می‌کنند که اگر بشار برود نظام با حاکمیت اخوان روی کار می‌آید در حالی که ساده‌انگارانه است و نمی‌دانند که آمریکایی‌ها به این راحتی اجازه روی کار آمدن اخوان را نخواهند داد بلکه اگر رفتن بشار را بدهند خودشان جایگزین آن را خواهند آورد تا خط مقاومت را ضربه بزنند نه اینکه دوباره همان جریان ادامه می‌یابد.

تحولات لیبی

در بحث لیبی ناتو با تمام قدرت آمده، لیبی یک کشوری است تقریباً هم مساحت ایران اما جمعیتش شش یا هفت میلیون نفر است. شما در یک کشور گسترده‌ای که تنها هفت میلیون نفر جمعیت دارد به راحتی می‌توانید قذافی را زمین بزنید. لیبی کشوری هم هست که کوهستانی نیست و بیشتر نقاطش صحراست، به خصوص شهرهای اصلی آن که کنار ساحل است، پس به راحتی می‌توان قذافی را زمین زد. در ابتدای اتفاقات لیبی مخالفین تنها اعتقاد داشتند که با کمک ناتو می‌توانند قذافی را زمین بزنند اما امروز خودشان هم به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها به دنبال سرنگون کردن قذافی نیستند.

آنها اول می‌خواهند همه امتیازات و تعهدات را از مخالفین بگیرند، در خصوص مسائل نفتی و در خصوص رابطه با اسرائیل، در زمینه رابطه با آمریکا و کشورهای غربی، در زمینه مخالفت با گروه‌های اسلامگرا و ... همه این تعهدات را به صورت کتبی بگیرند بعد بروند به سمت سرنگونی قذافی! این چیزی است که دارد در لیبی اتفاق می‌افتد. چرا؟ آمریکاییها حمله کردند به عراق و خودشان صدام را سرنگون کردند بعد به یکباره دیدند در عراق دولتی سر کار آمده که طرفدار آنها نیست! اینها نمی‌خواهند این تجربه دوباره در لیبی هم تکرار شود. الان در عراق بحث این است که تا پایان سال 2011 آمریکاییها باید این کشور را ترک کنند. خوب اگر اطلاع داشته باشید آمریکاییها پایگاه‌های نظامی در عراق درست کرده‌اند که هر کسی اینها را ببیند می‌فهمد آمریکاییها نیامده‌اند که به این راحتی بروند! این پایگاهها اینقدر بزرگ است که میلیاردها دلار هزینه در بر داشته است. یعنی اینها می‌خواهند حالا حالاها در عراق بمانند! خوب الان با یک مشکل حقوقی روبرو شده‌اند، بنابراین الان دارند بر دولت عراق فشار می‌آورند که این تاریخ تمدید بشود! پس آمریکاییها نمی‌خواهند این تجربه تلخ در لیبی هم تکرار شود. اینها نمی‌خواهند در لیبی دولتی بعد از قذافی بیاید سر کار که اگر مخالف آمریکا نباشد اما موافقش هم نباشد.

در سوریه هم چنین چیزی است آمریکا بیاید در این کشور با هزینه فراوان تمام قدرتش را بگذارد بشار اسد را سرنگون کند بعد دولت را بدهد دست اخوان المسلمین؟! یا سلفی‌ها بیایند سر کار؟ این ساده‌انگاری و ساده‌اندیشی اخوان المسلمین و سلفی‌هاست که فکر می‌کنند با کمک آمریکا و یا ناتو می‌توانند به قدرت برسند، نه همچنین چیزی نیست. بنابراین ما در بحث سوریه باید دقت کنیم. بحث سوریه متفاوت است. بخشی‌اش توطئه بزرگ جهانی است و آمریکاییها به دنبال این هستند که شکست و خسارتهای ایجاد شده برای‌شان در مصر و تونس را در سوریه جبران کنند چون می‌دانند اگر نظام سوریه سرنگون بشود، پیروزی بزرگی برای آمریکاییهاست! با سقوط نظام سوریه محور و زنجیره مقاومت پاره می‌شود. زنجیره مقاومت عبارت است از ایران، سوریه، حزب الله و حماس.

دو دیدگاه موجود درباره سوریه

خوب اگر سوریه را از این زنجیره بردارید این ارتباط قطع می‌شود. این یک پیروزی بسیار بزرگ برای آمریکاییهاست. کاری را که آمریکاییها در جنگ 33 روزه و 22 روزه غزه نتوانستند انجام بدهند، در سوریه فرصتش هست، بنابراین فشار بسیار سنگینی را روی سوریه گذاشته‌اند. الان یک بحث در خود آمریکا و اسرائیل هست که آیا سقوط نظام برای ما مطلوب است یا اینکه آنقدر فشار بیاوریم که نظام امتیاز بدهد. این دو دیدگاه وجود دارد که باید دقت بشود. یک عده معتقدند که آقا این نظام باید سرنگون بشود. این نظام اگر باقی بماند وقتی طوفان از سرش بگذرد دوباره برمی‌گردد به روش سابق، یعنی دوباره طرفدار مقاومت می‌شود، هم پیمان استراتژیک ایران می‌شود و... اما یک عده دیگری

معتقدند که ما اگر بشار اسد را سرنگون کنیم مثل عراق هرج و مرج می شود، با این تفاوت که در عراق بالاخره کلی نیروهای آمریکایی و غربی بودند و در ضمن عراق هم مرز فلسطین اشغالی نبود، بی ثباتی در عراق تاثیری بر روی امنیت ملی اسرائیل نداشت. به مجردی که نظام سقوط بکند هرج و مرج و جنگ داخلی خواهد شد و آن وقت هر کس هر عملیاتی را بخواهد به راحتی می تواند بر علیه اسرائیل انجام دهد.

پس یک دیدگاه دومی وجود دارد در اسرائیل و آمریکا، می گویند به جای آنکه بیابیم نظام را سرنگون کنیم، نظام را بیاوریم لبه پرتگاه، آن قدر فشار بیاوریم که بین مرگ و زندگی قرار بگیرد، آن وقت به آقای بشار اسد پیغام می دهیم، می گوئیم اگر می خواهی باقی بمانی باید امتیاز بدهی! باید هم پیمانی استراتژیک خودت با ایران را لغو کنی! باید حمایت از حزب ... را کنار بگذاری! باید سران گروههای مقاومت فلسطینی را از سوریه اخراج کنی! بنابراین طرفداران این دیدگاه می گویند در این مرحله، نظام سوریه یک نظام لائیک است.

شما اگر دقت کنید موضع آمریکایی ها نسبت به تحولات سوریه با موضع اروپایی ها متفاوت است. یعنی در این بحث، موضع اروپایی ها تندتر از موضع آمریکایی هاست. آمریکایی ها تا الان صحبت جدی در مورد سرنگونی نظام نکرده اند. دارند فشار می آورند تا امتیاز بزرگی بگیرند. اما اروپایی ها بالاخص فرانسه و انگلیس شمشیر را برای سرنگون کردن نظام سوریه از رو بسته اند!

تاثیرات تحولات منطقه بر مساله فلسطین

انقلاب های عربی در منطقه و در مورد بحث فلسطین معادلات را بر هم زد. این انقلاب ها یک سری تاثیرات مثبت داشته روی بحث فلسطین و یک سری تاثیرات منفی، تاثیر مثبتش این بوده که رژیم های هم پیمان آمریکا و اسرائیل بخصوص بن علی و مبارک سرنگون شده اند. در مصر هر کسی بیاید سر کار نمی تواند مانند مبارک، نوکر اسرائیل باشد. نمی تواند آن جنایت جنگ 22 روزه را تکرار کند. این دیگر قطعی است. حالا امکان دارد با اسرائیل هم پیمان بشود ولی دیگر در آن حد نمی تواند مانند قبل باشد.

فرمانده سابق ارتش اسرائیل در مراسم تودیع و معارفه اش گفت: تا قبل از این انقلاب های عربی، دکترین ارتش اسرائیل بر این استوار بود که تهدید از مرزهای شمالی است، مرزهای شمالی یعنی لبنان، اما با سقوط مبارک، باید دکترین نظامی خود را تغییر بدهیم. باید احتمال خطر از مرزهای جنوبی را هم مد نظر بگیریم و این یک تحول استراتژیک است. بعد از پیمان کمپ دیوید اسرائیلی ها خیال شان از مرزهای مصر راحت شده بود و این یک دستاورد بزرگ برای آنها بود.

یک جمله ای کسینجر دارد. این جمله خیلی جالب است. او می گوید بدون مصر هیچ جنگی بین اعراب و اسرائیل در نخواهد گرفت و بدون سوریه هیچ صلحی بین اعراب و اسرائیل محقق نخواهد شد و این

متأسفانه واقعیت دارد. از وقتی که مصر از بین کشورهای عربی خارج شد و پیمان کمپ‌دیوید را امضا کرد شما دیگر هیچ جنگ تمام عیاری بین اعراب و اسرائیل ندیده‌اید، چون مصر قوی‌ترین ارتش عربی را دارد.

بخش دوم صحبت کسینجر هم درست بوده، یعنی با اینکه اردن و مصر پیمان صلح با اسرائیل را امضا کردند، اما چون سوریه امضا نکرد صلح در منطقه بین اعراب و اسرائیل حاکم نشد. وقتی که در مصر انقلاب می‌شود و مبارک سقوط می‌کند یعنی این احتمال وجود دارد که دوباره در مصر یک حکومتی سر کار بیاید که مخالف و ضد اسرائیل باشد. این یک دستاورد بزرگ است. ای کاش در اردن هم این اتفاق بیفتد. نظام در اردن تغییر کند. آن وقت تمام مرزهای فلسطین اشغالی می‌شوند خطر برای اسرائیل! از طرف دیگر، خود مبارک سیاست ضد فلسطینی داشت، بخصوص سیاست ضد اهالی غزه داشت! خب سقوط یک همچنین رژیمی یعنی امید به گشایش، امید به رفع مشکلات بین مصر و بخصوص رهایی مردم غزه!

جنبه دیگر تاثیرات بر مساله فلسطین

یک جنبه دیگری که وجود دارد، که هم می‌توان گفت مثبت است و هم می‌شود گفت منفی است، نقشی است که دولت جدید مصر در آشتی ملی فلسطینیان ایفا می‌کند. از یک طرف نقش مثبتی است از یک طرف نقشی منفی است. چرا؟ چون در زمان مبارک یکی از دلایلی که نمی‌گذاشت اختلافات داخلی فلسطینی‌ها حل بشود رژیم مبارک بود. اما دولت جدید مصر آمد و به نحوی عمل کرد که زمینه را برای آشتی ملی فراهم کرد. خوب تا اینجای کار خیلی خوب است، ما هم به عنوان ایران به هیچ عنوان حاضر نیستیم اختلاف بین گروههای فلسطینی باشد. اختلاف بین گروههای فلسطینی، بدون شک به نفع اسرائیل خواهد بود! اما در این حل اختلاف، مصری‌ها، خیلی هم بی‌طرف نبودند! یعنی در نحوه‌ی این آشتی ملی، مصری‌ها بیشتر طرف ابومازن را گرفتند! شما می‌دانید در مراسم امضای آشتی بین فتح و حماس، مصری‌ها نمی‌خواستند سخنرانی برای خالد مشعل بگذارند! این خیلی عجیب بود! طوری که اصلا جلسه داشت بهم می‌خورد. حماسی‌ها می‌خواستند به عنوان اعتراض جلسه را ترک کنند که بعد از فشار شدید، مصری‌ها قبول کردند که برای خالد مشعل هم سخنرانی بگذارند. اما جنبه منفی انقلاب های عربی کجاست؟ جنبه منفی همین اتفاقی است که دارد در سوریه می‌افتد! اگر خدای نکرده وضعیت در سوریه بحرانی بشود که به سقوط نظام و یا به جنگ داخلی کشیده شود، جنبش‌های مقاومت فلسطین موقعیت خود را از دست می‌دهند و این آنها را در مقابله با اسرائیل به ضعف می‌کشاند بنابراین آن چیزی که در مجامع عربی اتفاق افتاده همه‌اش تاثیر مثبت برای فلسطین نداشته است.

دو چهره تشکیل کشور مستقل فلسطینی

شما می‌دانید در شهریورماه قرار است بحث تشکیل کشور مستقل فلسطینی در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل مطرح بشود. این مساله هم، هم جنبه مثبت دارد هم جنبه منفی. جنبه مثبت این است که این بحث قطعاً در شورای امنیت با توجه به وتوی آمریکا رای نخواهد آورد. پس تنها راه این است که این مساله در مجمع عمومی مطرح بشود. چون در مجمع عمومی حق وتو وجود ندارد. درست است که قطعنامه‌های مجمع عمومی الزامی نیست اما ارزش معنوی دارد. نزدیک 200 کشور عضو سازمان ملل - اکثریت‌شان - می‌گویند که ما با تشکیل کشور مستقل فلسطینی موافقیم. خود این یک فشار بسیار شدید دیپلماتیک و روانی علیه اسرائیل ایجاد می‌کند. بنابراین اسرائیلی‌ها تمام قدرت خود را بسیج کرده‌اند که اصلاً نگذارند چنین موضوعی در مجمع عمومی مطرح بشود تا دیگر مجبور نشوند بروند آرای منفی جمع بکنند. اصلاً نفس طرح این موضوع برای‌شان یک کابوس است، این جنبه مثبت آن است.

اما جنبه منفی این قضیه چیست؟ ببینید در زمانی که در سال 1948 قطعنامه تقسیم در سازمان ملل تصویب شد، یعنی فلسطین را دو قسمت کرد، یک قسمت برای یهودی‌ها، یک قسمت برای فلسطینی‌ها، در قطعنامه تقسیم، سهم زیادی برای فلسطینی‌ها بود. حدود 22 یا 23 درصد برای یهودی‌ها بود و حدود 70 درصد برای فلسطینی‌ها، شما اگر ببینید الان یک قطعنامه جدید تصویب کنید، این قطعنامه جدید بر اساس چه مرزهایی تنظیم می‌شود؟ بر اساس مرزهای سال 1967 تنظیم می‌شود. در مرزهای 1967 شاید 30 یا 40 درصد در اختیار فلسطینی‌ها باشد و 60 یا 70 درصد در اختیار یهودی‌هاست. خب اگر قطعنامه جدید تصویب بشود در واقع آن حق اولیه برای فلسطینی‌ها از بین می‌رود. پس این جنبه منفی قضیه است.

کاروان‌های کمک به غزه

در بحث آرمانهای کمک رسانی به غزه، شما سال گذشته کاروانهای آزادی غزه را شاهد بودید که دیدید چه تاثیر مخربی بر روی چهره اسرائیل داشت و چقدر این رژیم را مقتضح کرد و تا چه حد روابط ترکیه و اسرائیل را بحرانی کرد. الان باز حرکت جدیدی صورت گرفته و شروع شده است. حرکت کاروان آسیایی هم انجام شد. در حرکت جدید قرار بر این بود که یک کاروان بسیار بزرگ‌تر راه بیفتد به سمت غزه اما با کمال تاسف اولاً خود عرب‌ها در آن حضور ندارند، یعنی بیشتر، غربی‌ها هستند، ترکیه هم که در کاروان قبلی بود در این کاروان حضور ندارد! آقای اردوغان متاسفانه تغییراتی در سیاست‌هایش ایجاد کرده است! در این بحث هم اجازه نداد کشتی مرمه در کاروان جدید شرکت کند. کشتی مرمه به یک سنبل تبدیل شده و حضورش در این کاروان ارزش تبلیغاتی زیادی داشت. ترکیه نگذاشت این کشتی حضور پیدا کند و حضور ترک‌ها در این حرکت را هم ممنوع کردند که خیلی جای تاسف دارد! از طرفی هم قرار بود کشتی‌های از یونان راه بیفتد که آنقدر خرابکاری کردند در کشتی‌ها

که آنها عملاً نتوانستند راه بیفتند و همچنین دولت یونان اجازه حرکت به این کشتی‌ها را نداد! درست است که در مفتضح کردن دولت‌های غربی خوب بود اما در عین حال آن چیزی که قرار بود انجام بگیرد عملاً انجام نگرفت. این مسائل بسیار مهم است که ما بتوانیم توجه جامعه جهانی را به ظلمی که به مردم فلسطین می‌شود جمع کنیم.

رفتارشناسی ترکیه

پرسش: نظر شما در مورد سیاست‌های دولت اسلام‌گرای ترکیه به ویژه اردوغان در مورد مسائل سوریه چیست؟ آیا ترکیه نماد اسلام‌آمریکایی در منطقه است؟

پاسخ: ببینید چند عنوان الآن در ترکیه خیلی مهم است. آقای اردوغان و حزب‌اش ریشه در گروه اخوان المسلمین دارند. وقتی که سوریه به این وضعیت درآمد، یکی از قطب‌های مخالفت با نظام سوریه هم، اخوان المسلمین سوریه است. آقای اردوغان و حزب‌اش خودشان را از نظر ایدئولوژیکی نزدیک به اخوان المسلمین سوریه می‌دانند، بنابراین آنها وظیفه شرعی خودشان می‌دانند که از همفکران‌شان در سوریه حمایت کنند. این یک مشکل است. مشکل دومی که خود ترک‌ها مطرح می‌کنند این است که می‌گویند ترکیب اجتماعی ترکیه شبیه ترکیب اجتماعی سوریه است. در ترکیه هم یک اکثریت سنی ترک وجود دارد. یک اقلیت بزرگ عربی و یک اقلیت بزرگ کردی! تقریباً شبیه ترکیب شمالی سوریه است. مقامات ترکیه به صراحت می‌گویند اگر اوضاع سوریه بحرانی بشود و به سمت جنگ داخلی برود این جنگ به ترکیه هم منتقل می‌شود. یعنی همانطور که اهل سنت عرب در سوریه درگیر می‌شوند با علوی‌ها و کردها، اهل سنت ترک هم درگیر می‌شوند با علوی‌ها و کردهای ترکیه، بنابراین ترک‌ها می‌گویند که ما برای اینکه امنیت ملی خودمان را حفظ کنیم باید فشار بیاوریم بر دولت سوریه که اصلاحات انجام بدهد و تسلیم خواست مردم بشود که این بحران به داخل کشور ترکیه وارد نشود. بحث دیگر این است که آقای اردوغان بسیار مردم‌دار است و دنبال اهداف و نقشی برای ترکیه است که به سود جایگاه ترکیه در منطقه باشد. آقای اردوغان در بحث‌های اقتصادی بسیار موفق بوده است. یک اقتصاد ورشکسته را به یکی از بهترین اقتصادهای جهان با رشد 11 درصد تبدیل کرده است. خب این یک معجزه اقتصادی است. این مساله باعث محبوبیت آقای اردوغان در ترکیه شده است. از طرفی دیگر با توجه به این موفقیت و قدرتی که اردوغان پیدا کرده، این احساس را می‌کند که نقش شخص خودش باید خیلی بیشتر از اینها باشد و در مسائل بین‌المللی و منطقه هم همینطور نگاهی را دارد. شبی که آقای اردوغان در انتخابات پیروز شد، یک سخنرانی کرده است که چند تا جمله‌اش خیلی جالب است. ایشان گفت پیروزی امشب ما فقط پیروزی آنکارا و استانبول نیست، بلکه پیروزی دمشق، پیروزی قاهره، پیروزی رام ...، پیروزی غزه و همه اینهاست! یعنی خودش را رهبر بلامنازع حداقل

اهل سنت معرفی کرد! اگر نخواهیم بگوییم جهان اسلام. کسی که اینگونه دچار غرور شده است انسان خطرناکی است!

خب الآن آقای اردوغان می‌خواهد در همه مسائل منطقه‌ای نقش داشته باشد. شما اگر دقت کرده باشید در لیبی هم می‌خواهند. البته در لیبی ابتدا از قذافی حمایت کردند، چون سرمایه‌گذاری‌های فراوانی آنجا کرده‌اند بعد که متوجه شدند قذافی ماندنی نیست و بر علیه‌شان در بنغازی تظاهرات شد، سیاست‌شان را تغییر دادند و از مخالفان حمایت کردند. سعی کردند که در بحرین نقش ایفا کنند که شکست خوردند. الآن هم تمرکزشان بر سوریه است.

سوریه دروازه ارتباطاتی ترکیه با جهان عرب است. یعنی تمام کالاهای ترکیه که از راه زمینی به سمت جهان عرب صادر می‌شود باید از سوریه و یا عراق بگذرد. خب در عراق امنیت وجود ندارد. نمی‌شود حجم زیادی کالا را عبور داد. از زمان بحران در سوریه هم صادرات کالا به شدت کاهش پیدا کرده است. اما حالا اینکه ترکیه دارد اهداف آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را در منطقه دنبال می‌کند می‌شود شواهدی آورد که ترکیه سیاستش را تغییر داده و رفته در کنار آمریکایی‌ها قرار گرفته است! می‌شود هم شواهدی آورد بر خلاف این و به صورت قطعی در این مورد نمی‌توان سخن گفت. مثلاً چند روز پیش ترکیه آمدند بحث استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه را پذیرفتند! شما می‌دانید ترکیه قبلاً شرط گذاشته بودند که باید فرماندهی سپر دفاع موشکی با ارتش ترکیه باشد که آمریکایی‌ها نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باید فرماندهی با ناتو باشد، الآن ترکیه این شرط را برداشتند و با استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه موافقت کردند! پذیرفتند که فرماندهی اشتراکی باشد.

مساله بعدی و دوم اینکه ترکیه یک سال به صورت مداوم داشتند بر علیه اسرائیل شعار می‌دادند، الآن در این کاروانهای جدید مشارکت نکردند! اخباری هم وجود دارد که دارند روابطشان با اسرائیل را تصحیح می‌کنند. حالا اینکه به دنبال هم‌پیمانی با اسرائیل اند و یا به دنبال منافع‌شان اند، باید زمان بگذرد. الآن نمی‌توان قضاوت کرد.

موضع عربستان در قبال سوریه

پرسش: سیاستهای عربستان در قبال مسائل سوریه چگونه است؟

پاسخ: ببینید عربستان هم تا حدی طرفدار دیدگاه دوم است. یعنی می‌گوید ما به دولت سوریه فشار می‌آوریم تا در نهایت تحت فشار امتیاز بدهد، چون که سلفی‌های سوری برای خود عربستان هم خطرناک اند، با این تفاوت که در عربستان یک جناحی دارد از اینها حمایت می‌کند چون با اینها هم‌فکرند، ولی دولت عربستان راه‌ها را باز کرده است که این سلفی‌هایی که در خاک خودشان اند، بروند عراق یا لبنان و در عربستان عملیاتی انجام ندهند! بروند آنجا هر جنایتی که می‌خواهند انجام بدهند! حتی بالاتر از این شاهزاده بندر بن سلطان، از اینها حمایت مالی و اطلاعاتی می‌کند! یعنی با

یک تیر، دو نشان می‌زنند! هم این خطر را منتقل کنند به کشورهای مخالف دولت عربستان و هم خودشان از دست آنها راحت می‌شوند. جامعه عربستان یک جامعه تروریست پرور است. یعنی وهابی‌های عربستان هر کس را غیر از خودشون تکفیر می‌کنند! تکفیر هم می‌دانید یعنی اعدام طرف مقابل! بنابراین آمریکا و عربستان از اینکه سلفی‌ها در سوریه بیایند سر کار راضی نیستند. ولی از این اهرم دارند کمال سواستفاده را می‌کنند تا از دولت سوریه امتیاز بگیرند.

موضع حماس در قبال کشور مستقل

پرسش: پس مساله قدس در فلسطین و بازگشت آوارگان فلسطینی به کشور خود با تشکیل کشور مستقل فلسطینی چه میشود؟ ما نگرانیم!

پاسخ: نگرانی شما درست است. چند مساله است در فلسطین که این ها مساله اساسی است. یکی مساله قدس است. یکی مساله آوارگان است. بحث مرزهای کشور فلسطینی است که این مرزها دقیقا کجاست؟! حماس قادر نیست در این مسائل کوتاه بیاید، چرا؟! چون حتی یاسر عرفات هم کوتاه نیامد! عرفات در کنفرانس کمپ‌دیوید دوم با تمام فشاری که بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا به مدت دو هفته به وی آورد، کوتاه نیامد و حرف جالبی در همان کنفرانس زد! گفت: اگر من این شرایط شما را بپذیرم از همین الان شما را دعوت می‌کنم که در تشیع جنازه من شرکت کنید، چون من پایم به فلسطین برسد مردم فلسطین من را می‌کشند.

وقتی عرفات نمی‌تواند بپذیرد، حماس قطعاً نخواهد پذیرفت! در واقع پذیرش این مسائل برای هر گروهی در فلسطین، حکم خودکشی سیاسی را دارد! ابومازن با همه وابستگی‌هایش نپذیرفته است! چطور می‌شود حماس این را بپذیرد؟! پس از این منظر هیچ نگرانی نیست که مثلاً حماس تحت راینزی‌های ترکیه این را بپذیرد، اما نگرانی‌های دیگری وجود دارد که خوب حماس از وقتی دولت را تشکیل داده نمی‌تواند بین مقاومت و دولت یک هماهنگی به وجود بیاورد. نمی‌تواند هم موشک بزند به اسرائیل به عنوان مقاومت و هم نقش دولت را ایفا کند. اینجا دچار یک تناقض شده است! الان در غزه، دولت حماس مسئول پاسخ دادن به آب و برق و نان و بهداشت مردم است، چون دولت دستش است. خب دولت هم تحت محاصره است و هزار و یک مشکل وجود دارد. اینها مسائلی است که شاید حماسی‌ها را مجبور کند در یک مقطعی امتیازاتی بدهند اما نه امتیازی که در این سؤال مطرح شده است.

شرایط مراکش و اردن

پرسش: شرایط در مراکش و اردن چگونه است؟ آیا وضعیت این دو کشور آتش زیر خاکستر است؟ پاسخ: شرایط در این دو کشور عادی نیست و به قول شما آتش زیر خاکستر است. من فقط یک اشاره‌ای بکنم. 60 درصد جمعیت اردن فلسطینی‌ها هستند. رژیم اردن توانسته به آن 40 درصد

اینگونه بفهماند که اگر رژیم سقوط کند دولت اردن می‌افتد دست فلسطینی‌ها! همچنین در اردن، ارتش در کنار رژیم است، بنابراین وضعیت در اردن تقریباً آرام شده است. در مراکش هم چون رژیم در این کشور خیلی جالب است و پادشاه خودش را امیرالمؤمنین می‌نامد و می‌داند این‌ها سید هم هستند، سید حسنی هستند. خب این یک مشکل ایجاد می‌کند و متأسفانه در ذهن آن مسلمان عادی این‌گونه است که قیام علیه اینها به دلیلی که سید هستند حرام است! که باید اول این ذهنیت شکسته شود که اینها دارند از انتساب‌شان سوء استفاده می‌کنند. مسائلی از این دست در این کشورها وجود دارد.



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحادیه بین المللی امت واحده

واحد فرهنگی و آموزش

اتحادیه بین المللی امت واحده

021- 66484675

www.unified-ummah.com